معرفی رشته جغرافیای سیاسی

میل به بقا و بهزیستی مخرج مشترک همه جوامع انسانی جدای از ناهمسانی‌های زیستی و فرهنگی است. این میل طبیعی و فطری از دوران نخستین جوامع بشری تا کنون کارکرد بالایی در شناخت بینادهای زیستی(آب، هوا، خاک، آب و وهوا، انرژی) محیط پیرامونی آنها داشت. بشر به تجربه دریافت هر اندازه دایره شناخت‌اش از زمین پیرامون و بنیادهای زیستی آن بیشتر باشد بقا، رفاه، ثبات و امنیت بیشتری خواهد داشت. بعدها در قالب کوشش اندیشمندان و کنشگران حکومتی زمینه برای طرح علم جغرافیا(Geography) به معنای شناخت و ترسیم سطح زمین فراهم شد. بر بنیاد چنین شاسه‎ها و ویژگی‎هایی از جغرافیا تعاریف متعدد و تفاسیر بسیاری به عمل آمد. در این میان جرافیا در جایگاه علم کنش متقابل انسان-طبیعت(در هم‎تنیدگی محیط پیرامونی و محیط درونی یا همان فطرت و نهاد= محیط جغرافیایی) بنیاد پیدایش و پرورش رشته‌ها و گرایش‌های بسیاری قرار گرفت. از آنجا که انباشت و پراکنش منابع یا همان بنیادهای بقا در همه جای سطح زمین یکسان نیست کوشش برای پاسداشت و مدیریت منابع در خلق مفهوم «قلمرو» به عنوان بنیادی‌ترین کلیدواژه جغرافیای سیاسی سربرآورد. به طور مشخص برای نخستین بار آنه رابرت تورگو فرانسوی در سال 1751 دانش‎واژه سیاسی را به کار برد. وی برآن بود که پیوستگی واقعيت‎هاي جغرافيايي و حکومت را نشان دهد. برداشت وی از وضع این مفهوم علم توليد دانش براي دولت بود. از آن زمان تا کنون این رشته درگیر فراز و نشیب‎های بسیاری بوده و تعاریف و تفاسیر بسیاری از درهم‎تنیدگی جغرافیا و سیاست در قالب پارادایم‌ها و نظریه‌ها به صورت مفهومی و کاربردی عمل آمده است. جدای از تعاریف یاد شده واقعیت آن است که این رشته گرایشی از جغرافیاست که متأثر از این خاستگاه دایره شمولیت گزاره‎های آن از خرد تا کلان یا از محلی، ناحیه‎ای، ملی، منطقه‌ای تا جهانی را پوشش می‌دهد. امروزه از این رشته چندین گرایش مانند جغرافیای انتخابات، مطالعات منطقه‎ای، جغرافیای مرز، هیدروپلیتیک، جغرافیای سیاسی دریاها و...سربرآورده‌اند. گرایش‎هایی که امروزه به فراخور نیاز بازیگران و کنشگران در مناسبات قدرت، ادراک محیطی رهبران، راهبردشناسان(استراتژیست‌ها)، کارگزاران و موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک کشورها ادبیات و منابع معرفتی کلانی پیرامون آنها گرد آمده و خود در اندازه یک رشته جدید نفش‌آفرین ظاهر شده‌اند.